

کوپین کیگان؛ داستان یک اسطوره و فراتر از یک فریاد معروف

همه چیز به جز پایان خوش!

گزارش ویژه

ایمان کودریز

خیرنگار

کوپین کیگان، سرمربی سابق تیم ملی انگلیس، شاید برای بسیاری از هواداران فوتبال با جمله معروف «عاشقش می‌شوم» در سال ۱۹۹۶ به یاد آورده شود؛ همان فریاد احساسی در پاسخ به اظهارات الکس فرگوسن که سال‌هاست در تاریخ لیگ برتر ماندگار شده است. اما این لحظه هرگز نباید سایه‌ای بر یکی از درخشان‌ترین و متفاوت‌ترین دوران‌های حرفه‌ای فوتبال انگلیس بیندازد. کیگان که در ۷۵ سالگی از دنیا رفت، تنها

بازیکن بریتانیایی تاریخ است که دو بار توپ طلا را به دست آورده است. او ستاره اولین تیم لیورپول بود که قهرمان جام باشگاه‌های اروپا شد، در نیوکاسل یونایتد به یک چهره فراتر از فوتبال تبدیل شد، چه به عنوان بازیکن و چه به عنوان مربی، تیمی ساخت که اقتدر تأثیرگذار بود که رئیس فیفا برای تمجید از عملکردش نامه نوشت. او همچنین بازوبند کاپیتانی انگلیس را بر بازو بست و بعدها هدایت سه‌شیرها را برعهده گرفت.

با این حال، خود کیگان همیشه نگران بود که بخش بزرگی از مردم، او را نه به خاطر به این افتخارات، بلکه به خاطر یک لحظه احساسی به یاد بیاورند؛ مصاحبه‌ای تلویزیونی که در آوریل ۱۹۹۶ انجام شد و شاید یکی از نخستین نشانه‌های ورود فوتبال به عصر فروخته می شوند.»

کیگان می‌گفت با این تصویر ساخته‌شده از خودش کنار

آمده است: شاید به این دلیل که پیش از هر فوتبالیست انگلیسی پیش از خودش، توانسته بود از فرصت‌های تجاری و رسانه‌ای فوتبال استفاده کند و در مقابل، هزینه‌های شهرت را هم بپردازد. در واقع، حتی پیش از آن مصاحبه تاریخی، بسیاری از مردم در دهه ۷۰ میلادی او را نه فقط به خاطر فوتبالش، بلکه به خاطر یکی از عجیب‌ترین لحظات تلویزیونی دورانش می شناختند.

در برنامه «سوپراستارز»، رقابتی که ورزشکاران رشته‌های مختلف را در مسابقاتی خارج از تخصص اصلی‌شان مقابل یکدیگر قرار می‌داد، کیگان در یک مسابقه دوچرخه‌سواری دچار حادثه‌ای شدید شد. او با شدت به زمین خورد، بدنش

از کارگر کارخانه تا پادشاه فوتبال اروپا

صعود کوپین کیگان به قله فوتبال جهان، داستانی بود که شاید هیچ‌کس در سال‌های ابتدایی زندگی‌اش نمی‌توانست پیش‌بینی کند. بسیاری از استعداد‌های فوتبال، او را در همان ابتدا جدی نگرفتند و بیشتر منتقدان معتقد بودند که شرایط فیزیکی‌اش برای رسیدن به بالاترین سطح کافی نیست.

اما کیگان همیشه معتقد بود در مسیر موفقیت، پیش از هر کسی مدیون دو نفر است: بیل شنکلی، سرمربی افسانه‌ای لیورپول و خواهر مری الیور، مربی‌های که تیم فوتبال مدرسه ابتدایی کاتولیک او را هدایت می‌کرد.

خواهر مری الیور، با همان صلبیتی که همیشه به گردن داشت، یکی از نخستین کسانی بود که به استعداد کیگان باور کرد. او در گزارش مدرسه درباره این پسر نوجوان نوشت: «فوتبال کوپین باید مورد توجه و تشویق قرار بگیرد.» جمله‌ای ساده که برای کیگان نوجوان اعتمادبه‌نفسی بزرگ به همراه داشت.

اما مسیر او آسان نبود. دانشکتر روزور او را انپذیرفت و در ۱۶ سالگی مجبور شد در کارخانه پلکزر براس ورکر مشغول به کار شود. او در کنار کار، برای تیم فوتبال کارخانه بازی می‌کرد؛ البته نه در تیم اصلی، بلکه در تیم ذخیره.

در روزهای تعطیل هم برای یک تیم محلی بازی می‌کرد؛ همان‌جا بود که سرزنشش تغییر کرد. در یکی از مسابقات، مقابل تیم بازی کرد که باب نلیس، استعدادیاب اسکاتلورپ یونایتد، آنجا حضور داشت. نلیس، چیزی در این بازیکن جوان دید و به او فرصت آزمایش در باشگاه دسته سومی آن زمان را داد. کیگان بعدها خودش را با عباراتی عجیب توصیف می‌کرد: دورگه، راسو و حتی کم‌استعدادترین برنده توپ طلا. او همیشه اعتقاد داشت بازیکنانی با استعداد فنی بیشتر از او وجود داشتند، اما چیزی که او داشت، ترکیبی از اراده، جنگندگی و هوش فوتبالی بود.

حتی وقتی در اسکاتلورپ درخشید، انتقالش به لیورپول همچنان یک شگفتی بزرگ بود. وقتی بیل شنکلی، مردی که کیگان او را پدر دوم خود می‌دانست، او را به آفیلد برد، بسیاری تعجب کردند. اما شنکلی از همان ابتدا چیزی را دید که دیگران ندیده بودند. او به کیگان گفت: «تو فقط یک بازیکن بزرگ نیستی؛ تو یکی از بازیکنان بزرگ هستی.» می‌رسید، اما کیگان خیلی زود ثابت کرد شنکلی اشتباه نکرده است. او در اولین بازی خود برای لیورپول گل زد و خیلی زود به یکی از مهره‌های اصلی تیم تبدیل شد؛ بازیکنی که دیگر کنار گذاشتنش غیرممکن بود.

کیگان علاوه بر مهارت‌های فوتبالی، بخشی از ویژگی‌های انگیزشی شنکلی را هم به ارث برد. او فقط بازیکن نبود؛ او توانایی ایجاد انرژی و باور در اطرافیانش را داشت.

عنوان یکی از ماندگارترین لحظات تاریخ لیگ برتر انتخاب می‌شود؛ لحظه‌ای که آغاز دوره‌ای بود که شخصیت‌ها، داستان‌ها و تصاویر کوتاه تلویزیونی به اندازه خود مسابقات اهمیت پیدا کردند.

اما خطر اینجاست که زندگی کوپین کیگان را به مجموعه‌ای از لحظات احساسی و فوران‌های شخصیتی خلاصه کنیم. او البته لحظات جنجالی دیگری هم داشت؛ از درگیری فیزیکی با بیلی برمنر، اسطوره لیدز یونایتد، در جام خریه ۱۹۷۴ گرفته تا واکنش‌های پرشور روی نیمکت و کنار زمین.

اما تقلیل دادن کیگان به این لحظات، نادیده گرفتن بزرگی واقعی اوست. او شاید کاریزماتیک‌ترین فوتبالیست انگلیسی دوران مدرن بود؛ بازیکنی که از نظرییان و حضور

روی مسیر کشیده شد و پوستش از تماس با شن‌ها زخمی و خون آلود شد.

اما چیزی که بسیاری فراموش کردند، واکنش او پس از این اتفاق بود. کیگان با وجود جراحت، دوباره سوار دوچرخه شد؛ زخمی، با اندازشده و مصمم. او در مسابقه تکراری پیروز شد و در نهایت کل رقابت را نیز فتح کرد.

این همان ویژگی‌ای بود که در تمام دوران فوتبالش دیده می‌شد؛ روحیه‌ای که باعث شد از یک پسر کارگر در یورکشایر به یکی از بزرگترین چهره‌های تاریخ فوتبال انگلیس تبدیل شود.

کیگان در روستای آرمژورپ در نزدیکی دونکاستر، در خانواده‌ای کارگری متولد شد. پدرش، جو، یک معدنچی قدیمی اهل دوره‌ام بود که برای پیدا کردن کار به جنوب آمده بود و در معدن مارکهام مشغول شد.

ریشه‌اش را فراموش نکرد!

با وجود شهرت جهانی، کیگان همیشه خودش را یک مرد کارگر می‌دانست؛ پسری از یک خانواده معدنچی که هرگز ارتباطش با ریشه‌هایش را از دست نداد. او از اینکه تصویری ساختگی از او منتشر شد که در آن وانمود می‌کرد گونه مارگارت تاجر، نخست‌وزیر وقت بریتانیا را می‌بوسد، ناراحت بود چرا که این تصویر به اشتباه به عنوان حمایت او از سیاست‌های اقتصادی تاجر تغییر شد؛ سیاست‌هایی که بسیاری معتقد بودند به صنایع سنگین و جوامع کارگری آسیب زد.

اما رابطه او با تونی بلر، نخست‌وزیر بعدی بریتانیا، متفاوت بود. کیگان با بلر رابطه‌ای نزدیک‌تر داشت؛ آنقدر که حتی او را برای شام به خانه‌اش دعوت کرد. این تضاد شاید بهترین تصویر از شخصیت کیگان باشد؛ مردی که تبدیل به یک ستاره جهانی شد، اما همیشه می‌خواست همان پسر کارخانه‌ای یورکشایر باقی بماند. کوپین کیگان هرگز فراموش نکرد از کجا آمده است؛ و شاید همین موضوع بود که باعث شد میلیون‌ها نفر احساس کنند او فقط یک قهرمان فوتبال نیست، بلکه یکی از خودشان است.

شجاعت در لباس انگلیس

با وجود ناکامی‌های ورزشی، دوران ملی کیگان پر از لحظاتی بود که شخصیت واقعی او را نشان می‌داد. یکی از مهم‌ترین آنها زمانی بود که تهدیدهای گروه ارتش جمهوری‌خواه ایرلند (IRA) باعث نگرانی درباره سفر انگلیس به بلفاست برای بازی مقابل ایرلند شمالی شده بود. بسیاری از بازیکنان ممکن بود از حضور در چنین شرایطی خودداری کنند، اما کیگان تصمیم گرفت بازی کند. او همچنین پس از کنار گذاشته شدن توسط دان روی، سرمربی وقت انگلیس، از تیم ملی خداحافظی کرد. در یکی دیگر از اتفاقات تلخ، پیش از دیدار انگلیس در بلگراد مقابل یوگسلاوی، کیگان توسط آموران کمرک این کشور به شکلی تحقیرآمیزو غیرمتصفانه مورد برخورد قرار گرفت؛ حادثه‌ای که حتی به یک مساله دیپلماتیک تبدیل شد. اما شاید بهترین تصویر از وضعیت آن سال‌های تیم ملی انگلیس، خاطره‌ای بود که کیگان از یوهان نیسکنسن رپ، ستاره هلندی، تعریف می‌کرد: رپ در سال ۱۹۷۷، پس از تماشای تمرین انگلیس در ومبلی، به کیگان گفت: «کوپین، تو اینجا مشکل داری. این بدترین تیم انگلیسی است که من دیده‌ام.» چند روز بعد هلند، انگلیس را ۲-۰ شکست داد؛ مسابقه‌ای که به گفته کیگان، هلندی‌ها می‌توانستند با هر نتیجه‌ای که می‌خواهند پیروز شوند.

وارث جرج بست و بابی مور

کوپین کیگان در فوتبال بریتانیا دو میراث بزرگ از نسل طلایی دهه ۱۹۶۰ به ارث برد؛ از یک سو جایگاه جرج بست به عنوان نخستین نماد جهانی فوتبال مدرن، و از سوی دیگر نقش بابی مور به عنوان چهره‌ای بزرگ و رهبر تیم ملی انگلیس. اما مسیر کیگان متفاوت بود. در حالی که جرج بست، با افزایش شهرت و فشارهای زندگی خارج از فوتبال، گرفتار مشکلات شخصی شد و اعتبارش آسیب دید، کیگان به نسخه‌ای متفاوت از یک ابرستاره فوتبالی تبدیل شد؛ چهره‌ای سالم، قابل اعتماد و مناسب برای قراردادهای تجاری. او یکی از نخستین فوتبالیست‌های بریتانیایی بود که نشان داد یک بازیکن می‌تواند هم در زمین ستاره باشد و هم در دنیای تبلیغات و رسانه جایگاه ویژه‌ای پیدا کند. برای تیم ملی انگلیس نیز او عملاً جانشین بابی مور در جایگاه رهبری شد؛ اما تفاوت بزرگ این بود که کیگان در دوره‌ای به این مسئولیت رسید که فوتبال انگلیس دیگر در اوج قهرمانی جام جهانی ۱۹۶۶ نبود و دوران طلایی آن نسل به پایان رسیده بود. کیگان نتوانست تیمی را که در حال افول بود، دوباره به روزهای بزرگ بازگرداند.

ستاره‌ای بدون یک لحظه طلایی

نخستین تورنمنت بزرگ کیگان با انگلیس، جام ملت‌های اروپا ۱۹۸۰ بود؛ رقابتی که برای سه‌شیرها موفقیت‌آمیز نبود. اما داستان جام جهانی برای او تلخ‌تر شد.

حضور کیگان در جام جهانی ۱۹۸۲ تنها به حدود ۲۰ دقیقه بازی محدود شد. مصدومیت شدید کمر، بخش بزرگی از این تورنمنت را از او گرفت و خودش بعدها گفت: «تنها کمکی که کردم، از دست دادن یک موقعیت بسیار بد مقابل کشور میزبان بود که باعث شد ما به خانه برگردیم. احتمالاً این تنها لحظه از دوران ملی من است که مردم امروز به یاد می‌آورند.»

آن مسابقه، آخرین بازی کیگان برای انگلیس بود؛ بازیکنی که در تنها ۳۱ سالگی دوران ملی‌اش به پایان رسید.



حضور کیگان در نیوکاسل یک انفجار بزرگ بود. تعداد هواداران در سنت جیمز پارک تقریباً دو برابر شد و در فصل ۸۴-۱۹۸۳، او تیم را به عنوان قهرمان به لیگ دسته اول رساند. اما همان روحیه احساسی و تصمیم‌های ناگهانی که همیشه بخشی از شخصیت او بود، پایان دوران بازیگری‌اش را رقم زد. در یک مسابقه جام حذفی مقابل لیورپول، وقتی مارک لارنسون در یک صحنه توپ را از او گرفت و از کنارش عبور کرد، کیگان احساس کرد دیگر سرعت و توان گذشته را ندارد. تصمیمش را گرفت: پایان فوتبال.

او در ۲۳ سالگی از بازی خداحافظی کرد. کیگان همراه خانواده‌اش که حالا دختر دومش سارا نیز به آنها اضافه شده بود، به ویلایی در ماریپارفت، مدنی از فوتبال فاصله گرفت. به تجارت پرداخت و حتی درباره ایده‌هایی مانند راه‌اندازی یک سیرک فوتبالی فکر کرد. اما زندگی بدون فوتبال برای او آسان نبود.

در سال ۱۹۹۲، سر جان هال، تاجر قدرتمند شمال شرق

